ادامه از صفحه ۵

بی‌ثباتی اقتصادی و اضطراب اجتماعی

قدرت خرید یارانه‌های نقدی که برای جبران آزادسازی حامل‌های انرژی از سال ۱۳۸۹ شروع شد، در حدود هفت سال به کمتر از ۲۵ درصد کاهش یافت. همچنین در یک سال اخیر حدود ۷۰ درصد قدرت خرید برنامه افزایش مستمری خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد و سازمان بهزیستی نیز که از سال ۱۳۹۶ با نرخ ۱۵ درصد آرام، از دست رفت. بدیهی است این نمونه‌ها به این معنا نیست که پس دولت در چنین شرایطی نباید سیاست‌های حمایتی را در دستور کار قرار دهد، بلکه مسئله این است که عدم پیوند نهادی میان سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی موجب شده سرعت و شدت سیاست‌های تولیدکننده و تشدیدکننده فقر به‌مراتب بیش از سیاست‌های حمایتی باشد. حتی برخلاف تصور رایج که فقر را به کمبود منابع نسبت می‌دهد، در ۱۵ سال اخیر حتی در دوره وفور منابع نیز به‌دلیل فقدان همین پیوند نهادی و سیاست‌گذاری‌های غلط جمعیت زیر خط فقر مطلق رو به افزایش بوده به‌طوری‌که براساس یافته‌های پژوهش‌هایی که پیش از شوک اخیر قیمتی انجام شده، بین ۲۵ تا ۳۲ درصد جمعیت کشور درگیر با مسئله فقر مطلق برآورد شده‌اند.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که تداوم بی‌ثباتی‌ها از یک‌سو بر نوع نگاه جامعه به عرصه سیاسی و سیاست‌گذاری و از سوی دیگر بر مناسبات و پیوندهای درونی جامعه در سطوح خرد و میانه تاثیر می‌گذارد. جامعه ایران در نتیجه انواعی از چنین بی‌ثباتی‌هایی اعتماد خود را نسبت به خود و نهادهای عمومی از دست داده است. روند این بی‌اعتمادی در موج‌های دوم و سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و پیمایش ملی سرمایه اجتماعی روشن است.

بر اساس یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴) و یافته‌های سرمایه اجتماعی (۱۳۹۴) مردم از یک‌سو خود را در مواجهه با مجموعه‌ای از مشکلات نظیر بی‌کاری، فقر، فساد، تبعیض و... می‌بینند و بر این باورند که این مسائل مدام در حال افزایش است و از سوی دیگر نسبت به موفقیت دولت برای حل این مسائل کاملا ناامید و ناامیدنیاند. به‌طوری‌که تنها حدود ۱۰ تا ۱۲ درصد پاسخ‌گویان بر این باورند که نظام سیاسی می‌تواند در مقابله با مسائلی نظیر بی‌کاری، فقر، اعتیاد، تورم، و فساد عملکرد موفقی داشته باشد؛ یعنی حدود ۸۸ درصد پاسخ‌گویان نسبت به عملکرد دولت برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی ناامیدند و باید در نظر داشت که این ناامیدی تنها نسبت به دولت و سیاست‌های دولت نیست، بلکه ناامیدی از گونه‌های مختلف، ازجمله نسبت به نخبگان اجتماعی و متخصصان است. این وضعیت به نوعی بنداشت و تصویر بدبینانه از وضعیت حال و آینده جامعه منجر شده، به‌طوری‌که ۵۷ درصد پاسخ‌گویان می‌پندارند که وضع جامعه نسبت به گذشته بدتر شده و ۵۲ درصد هم گفته‌اند در پنج سال آینده بدتر می‌شود. حدود ۸۰ درصد بر این باورند که رواج صفات اخلاقی منفی نسبت به پنج سال قبل بیشتر شده است. ۷۶ درصد گفته‌اند وضع فقر و نابرابری نسبت به پنج سال قبل بدتر شده و در پنج سال آینده هم بدتر خواهد شد. همچنین تبعیض اقتصادی به بدبینی شدید نسبت به طبقات بالا منجر شده است. بر اساس موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۴)، حدود ۷۰ درصد پاسخ‌گویان نداشتن پول و یارتی را عامل تصیع حق در اوضاع امروز می‌دانند. تنها ۱۶ درصد از کرام که ثروتمندان از طریق فساد و رانت و یارتی به ثروت رسیده‌اند مخالفند. بیش از ۶۰ درصد بر این باورند که ثروتمندان به‌راحتی می‌توانند قانون را نادیده بگیرند. بیش از ۷۰ درصد پاسخ‌گویان نسبت به احقاق حق از طرق قانونی تردید دارند. حدود ۶۰ درصد پاسخ‌گویان دسترسی به شغل را منوط به یارتی و خطوربط سیاسی می‌دانند و تنها ۱۲ درصد بر این باورند که داشتن تخصص و شایستگی در شغل نقش تعیین‌کننده دارد. یافته‌های زیادی را از پژوهش‌های میدانی باوش‌ترین برشمرد که نشان‌دهنده تضعیف همبستگی اجتماعی هست. اینها نشانی از نوعی احساس بی‌پناهی و بی‌اینده است که جامعه بر اساس تجربه‌های پیشین خود از چنین موقعیت‌هایی دارد. این بی‌ثباتی و ناامیدی از اوضاع، احساس کنترل‌داشتن بر شرایط معیشتی در نتیجه انواعی از عدم قطعیت‌ها و احساس بی‌عدالتی و تبعیض، به‌ویژه در گروه‌های درآمدی متوسط و پایین، انواعی از اضطراب‌ها و فضاهای روانی را نیز در پی دارد. اینکه بخشی از جامعه به این احساس می‌رسد که اوضاع‌های متناسب با تلاش‌هایش نداشته و در نتیجه چنین شوک‌هایی بخشی از دستاوردهای قبلی خود را نیز به‌یک‌باره از دست می‌دهد، در چنین وضعیتی طبیعی است که احساس تعلق خود به جامعه و نهادهای اجتماعی دچار فرسایش جدی درعین‌حال با نوعی سردرگمی و وضعیت دوگانه‌ای مواجه است که در نتیجه آن همچنان تکاهش معطوف به همان سازمان‌های عمومی‌ای است که هم وضعیت ناسامان خود را ناشی از عملکرد آنها می‌داند و هم نسبت به موفقیت آنها در حل مسائل نامطمئن است. پرسش‌هایی نظیر «چه می‌شود» و «چه خواهد شد» محصول همین موقعیت دوگانه است که بسیاری از هر چیز بر رفتار نظام سیاسی‌گذاری دلالت دارد. ازاین‌رو، نظام سیاسی ایران باید به‌عنوان پناه‌گاه جامعه ایفای نقش کند و این کارکرد مستلزم داشتن استراتژی وقوف عقب‌نشینی و بازگشت از بسیاری از سیاست‌گذاری‌های نادرست پیشین است؛ سیاست‌هایی نظیر خصوصی‌سازی آموزش و بهداشت. بی‌ثباتی‌ناشی شغلی و موقوف‌کردن نیروی کار، تشکل‌زدایی از جامعه و ...

از منظر سیاست‌گذاری اجتماعی لازم است نظام سیاسی در کنار سیاست‌های هدفمند و گزینشی برای فقرا و گروه‌های کم‌برخوردار، سیاست‌های همگانی و گسترده را به‌ویژه در سه حوزه آموزش، بهداشت و درمان و مسکن نیز مدنظر داشته باشد. شوک اقتصادی ابتدای دهه ۱۳۹۰ به‌ویژه دو حوزه سلامت و مسکن موجب شد تا بخش قابل‌اعتنایی از طبقات متوسط پایین به زیر خط فقر فروافتند. برخی اقدامات که می‌تواند در این راستا در دستور کار قرار گیرد، عبارتند ازتوقف برنامه‌های خصوصی‌سازی آموزش و سلامت، بازنگری در نظام تخصیص منابع عمومی دولت، اصلاح نظام بازنویزع کشور، تدوین بسته سیاستی برای تنظیم مؤثر بازار مسکن، افزایش نشان شفافی، گسترش سامانه‌های منفعل برای کار نظیر بیمه بیکاری (درحال‌حاضر کمتر از یک درصد بی‌کاران تحت پوشش بیمه می‌باشند)، یکپارچه‌کردن نظام حمایتی و تجمیع منابع دولتی و فراولتی.

***پژوهشگر حوزه سیاست گذاری اجتماعی**

معاون سابق بانک مرکزی در گفت‌وگو با «شرق» از واکنش بانک مرکزی به نوسانات ارزی می‌گوید

گم‌شدن سرنخ ارز در بانک مرکزی

حق وتوی سپرده‌گذاران دانه‌درشت در نرخ سود

عکس: روابط عمومی

نرخ ارز از اواخر سال گذشته در روندی که تا امروز هم ادامه دارد، با افزایش چندبرابری همراه شده، برخی جهش ارزی را یک بحران می‌دانند و برخی معتقدند این جهش نشانه بحرانی است که سال‌هاست در نظام بانکی وجود داشته است. نظر شما چیست؟ آیا عوامل خارجی هم در افزایش نرخ ارز دخیل بوده‌اند؟

درمورد عوامل خارجی به هرحال باید توجه داشت، زمانی که محور را بر برانداری گذاشته و حول آن جمع شده اند، این به ابزار نیاز دارد؛ یکی از همین ابزارها برهم‌زدن اقتصاد است و از این وضعیت استفاده می‌کنند. ۹۰ درصد نقدینگی در دست ۱۰ درصد افراد کشور است. یک عامل را نمی‌توان برشمرد و بیرامون آن بحث کرد. عواملی مانند نقدینگی، نداشتن برنامه‌های اجرائی اقتصادی، نداشتن سازوکارهای لازم برای شرایط خاص اقتصادی عوامل پایه‌ای هستند که ایفای نقش می‌کنند. اگر همه این موارد را خلاصه کنم در اینکه سیستم مشخصی برای اداره کشور نداریم. شاید بیراه نباشد؛ یک نگاه سیستمی در تصمیم‌گیری نداریم که آثار خود را بر شرایط اقتصادی بگذارد و به تبع آن شرایط سیاسی و اجتماعی هم تاثیر می‌پذیرد. ما این قابلیت‌ها را فراموش کرده‌ایم. حجم نقدینگی ما در ابتدای دولت احمدی‌نژاد ۷۰ هزار میلیارد تومان بود، وقتی وی مسئولیت را واگذار کرد نقدینگی به ۴۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود؛ یعنی در دولت نهم و دهم نقدینگی هفت برابر شد. دولت آقای روحانی هم آن را به هزاره ۲۰۰هزار میلیارد تومان رساند. یعنی از ابتدای دولت احمدی‌نژاد تا الان نقدینگی ۲۵ برابر شد. یک مدل اقتصادی می‌گوید خود نقدینگی فی‌نفسه مشکلی ندارد مهم این است که این نقدینگی را چه کرده‌اید و چه سیاستی در قبال آن به کار گرفته‌اید. وقتی رشد نقدینگی با رشد تولید برابر باشد، مشکلی وجود ندارد، اما تولید ما به هیچ عنوان در این راستا حرکت نکرده و ما در تولید واپس‌گرا هم بوده‌ایم. این نقدینگی همیشه انتظار شوکی را دارد که راه خود را بیابد. نقدینگی متشکل از پول پرقدرت و شبه‌پول شامل سپرده‌های مشمول سود است. اینکه نقدینگی چگونه رشد کرد، بازمی‌گردد به شوکی که وارد شد. تا قبل از دولت روحانی همیشه سازوکاری که مسئولان دولت به کار برده بودند این بود که نرخ سود را زیر نرخ تورم پرداخت می‌کردند و قدرت خرید مردم کاهش پیدا می‌کرد. در زمان دولت روحانی این سازوکار را برعکس کردند؛ نرخ سود بالای نرخ تورم داده شد. هدف بانک مرکزی هم این بود که وجوه مردم را در شبکه بانکی جذب کند و این وجوه به سمت سایر بازارها و از جمله تولید حرکت نکند. در تاریخ اقتصادی می‌بینیم حجم سرمایه‌گذاری در این دوره کمترین حجم سرمایه‌گذاری در چهار دهه است. زمانی که شبکه بانکی سود‌های بالا پرداخت کرد و هرکدام از بانک‌ها با روشی سودی اضافه بر سود بانکی مرکزی پرداخت کردند، گسیختگی عجیبی در شبکه بانکی ایجاد شد؛ ضمن اینکه برای افراد معدودی که حجم سپرده بالایی داشتند، سود بالاتری به نظر گرفته می‌شد و به این زمان کسانی که پس‌اندازهای جزئی داشتند. درواقع سپرده‌های جزئی مشمول نرخ سود اعلامی می‌شد و کسانی که مبالغ جیگمگیری سپرده داشتند، سود بالاتری دریافت می‌کردند. مؤسسات مالی غیرمجاز هم مناسبات بازار را کاملا به‌هم ریختند. همه می‌دانیم شبکه‌های بانکی به‌طور متوسط غیر از سپرده‌های پایین که ۱۵درصد سود می‌پذیرند به سپرده‌های بالا تا ۲۳درصد هم سود پرداخت می‌کنند. بدون اینکه به‌طورسیمی اعلام کنند، برای بانک‌ها سپرده‌ها را در بانک حفظ کنند. سودی بالاتر از سود اعلامی پرداخت می‌کنند. بانک اینکه نرخ ارز بانکی پایین‌تر از نرخ آزاد باشد کم‌کم کوافی می‌شود. ما ارائه کردند؛ بنابراین حدود ۲۰درصد سود پرداخت می‌کنند. اشکال قضیه کجاست؟ غیررقیمی به سود بانکی؛ نرخ سود بانکی یکی از شاخص‌های اقتصاد است. خیلی حساب است که هم جانب اقتصاد ملی را داشته باشد و هم باعث کاهش قدرت خرید شود و سازوکارهای دیگر بازارها را هم نزند. مثلا واردات یا صادرات به‌صرفه است، پس نقدینگی به این سمت جذب می‌شود. نرخ سود بانکی یکی از متغیرهای کلیدی است که سیاست‌گذاران باید با تعیین درست آن سرنخ نقدینگی را در کنترل خود قرار دهند، اتفاقی که افتاده این است که سرنخ از دست بانک مرکزی خارج شده است. در وهله نخست عدم تصمیم‌گیری درست دولت، باعث مرکزی و حتی مقامات کشور شد. اینها پول را هر مبلغی واردات نقد پرداخت نکرده‌اند که از بانک‌ها هم استقراض گرفته‌اند؛ بنابراین این کالاها برای بانک‌ها می‌شود اما این کالاها به چه کار بانک می‌آید؟ دولتی که در سیاست‌گذاری باید دنبال تثبیت باشد، این چه سیاستی است که بتوانیم انتظار ثبات اقتصادی از آن داشته باشیم. این التهاب به جامعه تزریق می‌شود. جامعه هم به سمت احتکار و ترس از آینده می‌رود؛ ضمن اینکه ریال هم به نظر نمی‌آید و سرمایه به سمت بازار زر و سکه می‌رود. حالا هرچقدر هم دولت از تصمیم و برنامه حرف بزند، دیگر توان ایجاد باور عمومی را ندارد. گرفتار شدن در این کشور می‌گفت ما در تصمیم‌ارز از اشتباه کردیم. شاید اوضاع متفاوت می‌شد. در بازار ثانویه ارز بر نرخ توافقی بنا شد اما چون دولت در آن نرخ مداخله می‌کند، صادرکننده فرهنگ دیگری دارد و قانون را پرداخت می‌کند. صادرکننده می‌گوید نرخ دلار ۱۸ هزار تومان است، به‌اعتقادش‌ارزی از واردکننده می‌گیرد تا ارز در اختیار واردکننده قرار بگیرد و این خارج از بازار ثانویه مکانیسمش در حال انجام است. صادرکننده میزان صادرات خود را کمتر نشان می‌دهد و واردکننده بی‌اظهاری می‌کند. ارز حاصل از فعالیت‌های اقتصادی را که متعلق به بخش خصوصی است می‌تواند در برنقویی قرار بگیرد که از مردم را تامین کند. یک مکانیسم مدیریتی دارد که ضعف نشان می‌دهد و به اینجا رسیدیم.

*** در بین صحبت‌هایتان به عوامل فوری تاثیرگذار بر افزایش نرخ ارز اشاره کردید، اگر بخواهیم کمی به عقب و به ساختارهای اقتصادی بازگردیم، پروارشدن مشکلاتی مانند بنگاه‌داری در مؤسسات مالی و اعتباری در نظام بانکی چقدر در آشفتگی نظام بانکی تاثیرگذار بوده است؟**

چند کار کلیدی را باید دوباره انجام می‌دادند؛ حتی در برنامه انتخاباتی هم صحبتش را می‌کردند. اما در مسند قدرت هیچ‌گونه کار اجرائی برایش انجام نشد. نظام اصلاح نظام بانکی یکی از آنهاست. نظام بانکی ما از دو قانون تبعیت می‌کند؛ یکی قانون مصوب ایران‌دهه ۵۰ و دیگری قانون مصوب سال ۶۲ که ذکر شده و بعد مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌گیرد. ۳۵ سال گذشته و هیچ بازنگری‌ای صورت نگرفته است. بانک‌داری ما براساس دو قانون سال ۵۱ و ۶۲ اداره می‌شود و حتی یک کرارش به مجلس داده نشد. زمان دولت احمدی‌نژاد و روحانی، هر دو کشور و هیچ کدام انجام نشد. شرایط اقتصادی آن زمان را در نظر بگیرید؛ در پیچیدگی مجامع و سودها بود نکرده و فقط عقود اسلامی را گفته است. شرایط اقتصادی دنیا و رابطه ایران با جهان را در نظر بگیرید. ما آن موقع تولید کالای مصرفی داشتیم. جهش ارزی در دهه ۵۰ شکل گرفت. آثار آرام اصلح مصرفی شکل گرفت و ما هنوز با آن قانون‌ها داریم کار می‌کنیم. روی کاغذ اصلاح شد و فرم‌های نظام بانکی تحت عقود اسلامی قرار گرفته و یکی از شاخص‌های اصلی این است؛ دنبال پولی که می‌دهید باید راه بیفتید که بفهمید این پول کجا می‌رود.

اولا وقتی نظام بانکی را درنظر می‌گیریم، دولت وقت براساس ارتباط جناحی خودش تسهیلات برکرابها، اصلا نیازی نبود به نظام‌ها مجوز بانک بدهند. در دولت احمدی‌نژاد زمان آقای بهمنی مجوز بانک‌شدن اینها داده شد؛ یعنی با توجه به روابط و نفوذ جریانی و همراهی شخص زیدن‌جمهور در نظام بانکی مواردی تعریف و مجوزهای تسهیلات بانک داده شد که اگر این رابطه غیررسمی وجود نداشت، شاید این مجوزها هم داده نمی‌شد. حالا نقطه مثبت این است که ادغام این بانک‌ها به صورت جدی مطرح شده و درمورد دارایی‌ها و زیان‌های آنها هنوز توضیح داده نشده است. مرکزی مانند دارایی‌ها و زیان‌های آنها هنوز توضیح داده نشده؛ یعنی با توجه به وضعیت دارایی این بانک‌ها مشخص نیست. علم اقتصاد یعنی علم پیش‌بینی وگرنه نیازی به بانک مرکزی نبود. بساز دلار افزایش پیدا کرد گفتند به خاطر دی ماه و سال جدید میلادی است. ما گفتیم نه به‌دلیل تمایل دولت برای پوشش کسری بودجه است. در ادامه در آخر سال گفتند مسافرت زیاد شده و به همین دلیل ارز افزایش پیدا کرده است. بنابراین باز هم به عامل اصلی توجه نشد. بانک مرکزی یکی از اشتباه‌های تاریخی خود را انجام داد و فکر کردند اگر اوراق سپرده را با نرخ ۲۰درصد عرضه کنند، وجوه مردم به این سمت می‌آید، اما پول به سمت این اوراق نرفت بلکه از سپرده‌های گشایش‌مدت به گواهی سپرده انتقال پیدا کرد. در ابتدای سال ۹۷ بحث خروج‌وا نج گرفت و بعد از آن لوازم خانگی. ما هشدار دادیم این افزایش نرخ ارز روی کالاهای مصرفی تخلیه می‌شود اما توجهی نشد. سیاست غلط دیگر ارز تک‌نرخی بود و شروع ماجرایی که کبریت به بشکه‌های بنزین زد؛ تا جایی که دوباره دولت قدت ارز پرداختی منجر به واردات کالا نشده و با بزرگ‌نمایی در واردات و کوچک‌نمایی صادرات مواجه است.

*** آیا تمامی سیاست‌ها مورد انتقاد در حوزه ارز در ماه‌های اخیر را می‌توان با ناکارآمدی سیستمی توضیح داد یا اراده‌ای معطوف بر ثبات وجود نداشته است؟ در صحبت‌هایتان اشاره کردید دولت بی‌میل نبود که از محل افزایش نرخ ارز کسری بودجه خود را بپوشاند. آیا رد منافع گروه‌هایی در سیاست‌های ارزی مانند بازار ثانویه هم وجود دارد؟**

قطعا تصمیم‌گیری‌های دولت نمی‌تواند منافعی نداشته باشد، یا منافع مردم است یا منافع یک گروه. اگر منافع خودش را دنبال کند می‌گویند منافع رانتی است. اما اگر منافع مردم دنبال شود رفاه را نشانه می‌گیرد.

در برخی دولت‌های اروپایی زمانی که مسئولیت داشتم و معاون اقتصادی وزارت اقتصاد بودم، از وزیر اقتصاد آلمان پرسیدم چطور یک لایحه را می‌توانید بگویید. نکته‌ای وجود داشت، می‌گفت وقتی یک لایحه اقتصادی می‌آید، یک کمیسیون اجتماعی درباره اگر اجرای آن لایحه برای افراد مردم نداشت، آن لایحه حذف می‌شود؛ اما این را نداریم متاسفانه. دولت دو وظیفه کلیدی دارد؛ یکی وظیفه سیاست‌گذاری است و دیگری وظیفه نظارتی. هر کشوری با هر نوع شیوه حکمرانی از چپ یا راست گرفته این دو وظیفه را دارد. ما به سختی به دولت‌ها می‌توانیم نمره قبولی در این دو وظیفه را بدهیم. دولت خودش اعلام می‌کند همه بیایند سه یا چهارهزار و ۲۰۰ تومانی کالا دارد کنند، بعد متوجه می‌شود تصمیمش اشتباه بوده؛ می‌گوید ماه‌ها لتفاوت را باید بازگردانید. خب بخشی از اینکه ما اکنون کمبود کالا داریم، به این دلیل است که درمرک ماندانه و بانک مرکزی یکی از اشتباه‌ها تاریخی خود را انجام داد و فکر کردند ۲۰درصد عرضه کنیم، وجوه مردم به این سمت می‌آید. اما پول به سمت این اوراق نرفت بلکه از سپرده‌های کوتاه‌مدت به گواهی سپرده انتقال پیدا کرد. در ابتدای سال ۹۷ بحث خودرو اوج گرفت و بعد از آن لوازم خانگی. ما هشدار دادیم این افزایش نرخ ارز روی کالاهای مصرفی تخلیه می‌شود اما توجهی نشد. سیاست غلط دیگر ارز تک‌نرخی بود و شروع ماجرایی که کبریت به بشکه‌های بنزین زد؛ تا جایی که دوباره دولت قدت ارز پرداختی منجر به واردات کالا نشده و با بزرگ‌نمایی در واردات و کوچک‌نمایی صادرات مواجه است.

*** آیا تمامی سیاست‌ها مورد انتقاد در حوزه ارز در ماه‌های اخیر را می‌توان با ناکارآمدی سیستمی توضیح داد یا اراده‌ای معطوف بر ثبات وجود نداشته است؟ در صحبت‌هایتان اشاره کردید دولت بی‌میل نبود که از محل افزایش نرخ ارز کسری بودجه خود را بپوشاند. آیا رد منافع گروه‌هایی در سیاست‌های ارزی مانند بازار ثانویه هم وجود دارد؟**

قطعا تصمیم‌گیری‌های دولت نمی‌تواند منافعی نداشته باشد، یا منافع مردم است یا منافع یک گروه. اگر منافع خودش را دنبال کند می‌گویند منافع رانتی است. اما اگر منافع مردم دنبال شود رفاه را نشانه می‌گیرد.

در برخی دولت‌های اروپایی زمانی که مسئولیت داشتم و معاون اقتصادی وزارت اقتصاد بودم، از وزیر اقتصاد آلمان پرسیدم چطور یک لایحه را می‌توانید بگویید. نکته‌ای وجود داشت، می‌گفت وقتی یک لایحه اقتصادی می‌آید، یک کمیسیون اجتماعی درباره اگر اجرای آن لایحه برای افراد مردم نداشت، آن لایحه حذف می‌شود؛ اما این را نداریم متاسفانه. دولت دو وظیفه کلیدی دارد؛ یکی وظیفه سیاست‌گذاری است و دیگری وظیفه نظارتی. هر کشوری با هر نوع شیوه حکمرانی از چپ یا راست گرفته این دو وظیفه را دارد. ما به سختی به دولت‌ها می‌توانیم نمره قبولی در این دو وظیفه را بدهیم. دولت خودش اعلام می‌کند همه بیایند سه یا چهارهزار و ۲۰۰ تومانی کالا دارد کنند، بعد متوجه می‌شود تصمیمش اشتباه بوده؛ می‌گوید ماه‌ها لتفاوت را باید بازگردانید. خب بخشی از اینکه ما اکنون کمبود کالا داریم، به این دلیل است که درمرک ماندانه و

> **بانک مرکزی یکی از اشتباه‌های تاریخی خود را انجام داد و فکر کردند اگر اوراق سپرده را با نرخ ۲۰درصد عرضه کنیم، وجوه مردم به این سمت می‌آید. اما پول به سمت این اوراق نرفت بلکه از سپرده‌های کوتاه‌مدت به گواهی سپرده انتقال پیدا کرد. در ابتدای سال ۹۷ بحث خودرو اوج گرفت و بعد از آن لوازم خانگی**

نرخ ارز ساعت به ساعت در عدد بالاتری قیمت‌گذاری می‌شود و دو بسته ارزی دولت که از ارز تک‌نرخی شروع شد و در بسته دوم به ارز سه‌نرخی (دولتی، ثانویه و آزاد) رسید، باز هم توانست ترمز افزایش افسارگسیخته نرخ ارز در بازار آزاد را بگیرد. حیدر مستخدمین‌حسینی که سابقه معاونت بانک مرکزی را در کارنامه خود دارد، معتقد است آنچه امروز ما را با بحران ارزی مواجه کرده، نرخ‌های سود بانکی بالایی است که در دو دهه اخیر بالاتر از نرخ تورم به سپرده‌گذاران، آن هم نه تمامی سپرده‌گذاران بلکه ۱۰ درصد سپرده‌گذاران که ۹۰ درصد حجم سپرده‌ها را در دست دارند، برداشت شده و منجر به افزایش ۲۵ برابری حجم نقدینگی در این سال‌ها شده است. او در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق» توضیح می‌دهد در دو دوره احمدی‌نژاد و حسن روحانی سازوکار ساست بانکی به گونه‌ای پیش رفت که ذخیره سپرده در بانک به نسبت سرمایه‌گذاری در بخش تولید از حاشیه امن‌تر و درعین حال پرسودتری برخوردار بوده و به بحث خاطم هم در دوران پنج‌ساله ریاست‌جمهوری حسن روحانی ما شاهد تکمرنین میزان سرمایه‌گذاری در تاریخ چهار دهه هستیم. مستخدمین‌حسینی معتقد است تمامی اتفاقات اخیر از نظارت بلیسی و بکیوربنده بر تخلفات ارزی تا بازداشت معاون ارزی و برکناری رئیس کل بانک مرکزی به مناسبت به ناامیدنامی در بازار و آسیب‌دیدن اقتدار بانک مرکزی به عنوان مهم‌ترین شناسای اقتصاد هرکشوری شده است. این التهاب به جامعه تزریق شده و جامعه هم به سمت احتکار و ترس از آینده می‌رود، ضمن اینکه ریال هم به نظر ناچیز می‌آید و سرمایه به سمت بازار زر و سکه می‌رود. حالا هرچقدر هم دولت از تصمیم و برنامه حرف بزند دیگر توان ایجاد باور عمومی را ندارد. گرفتار شدن در این کشور می‌گفت ما در تصمیم‌ارز از اشتباه کردیم. شاید اوضاع متفاوت می‌شد. در بازار ثانویه ارز بر نرخ توافقی بنا شد اما چون دولت در آن نرخ مداخله می‌کند، صادرکننده فرهنگ دیگری دارد و قانون را پرداخت می‌کند. صادرکننده می‌گوید نرخ دلار ۱۸ هزار تومان است، به‌اعتقادش‌ارزی از واردکننده می‌گیرد تا ارز در اختیار واردکننده قرار بگیرد. ما آن خارج از بازار ثانویه مکانیسمش در حال انجام است. صادرکننده میزان صادرات خود را کمتر نشان می‌دهد و واردکننده بی‌اظهاری می‌کند. ارز حاصل از فعالیت‌های اقتصادی را که متعلق به بخش خصوصی است می‌تواند در برنقویی قرار بگیرد که

> **نرخ ارز از اواخر سال گذشته در روندی که تا امروز هم ادامه دارد، با افزایش چندبرابری همراه شده، برخی جهش ارزی را یک بحران می‌دانند و برخی معتقدند این جهش نشانه بحرانی است که سال‌هاست در نظام بانکی وجود داشته است. نظر شما چیست؟ آیا عوامل خارجی هم در افزایش نرخ ارز دخیل بوده‌اند؟**

جنگ ایران و عراق شاید بزرگ‌ترین موهبتی بود که به غرب در راه کنترل منابع انرژی جهان هدیه داده شد و در واقع موانع اصلی در مسیر سلطه خود به خود بدکبرکز را حرکت کردند.

در راه به‌وجودآوردن نظم نوین جهانی آمریکایی، ایران و عراق به‌عنوان بازیکران اصلی و سرکش در اویک باید هضم یا حذف می‌شدند. از این‌رو جنگ ایران و عراق کار را برای آمریکا و غربستان راحت کرد.

کشف منابع عظیم نفت شیل اتفاقی بود که فضا را برای جاطعلبی‌های واشنگتن مهیا کرد. در واقع کشف این منابع که اتفاقا جمع زیادی از آن در آمریکا وجود دارد و اقتصادی‌شدن بهره‌برداری از آن، نشانه از مدیریت بازار بر تصاحب بازار تغییر داد. پیشرفت تکنولوژی و ارزان‌تر و آسان‌ترشدن بهره‌برداری از این منابع باعث شد تا نفت شیل آمریکا رقیبی جدی برای نفت اوپک به حساب آمده و در قیمت‌های بالای ۵۰ دلار سایه آن همواره بر سر اوپک سنگینی کند؛ از سویی نیاز و وابستگی کشورهای تولیدکننده نفت به پول حاصل از فروش نفت برای اداره کشور به نقطه ضعفی در رقابت بر سر به‌دست‌آوردن بازار فروش برای آنها تبدیل شد.

به نظر می‌رسد ظرفیت‌های تولید نفت شیل خیلی بیش از عربستان و ایران است و بر آن داشته است که ایران به جای کنترل کشورهای تولیدکننده، آنها را از بازار حذف کند. برای به‌دست‌آوردن سهم بازار رقابی اویک به‌ویژه عربستان که قیمت بازار را برای همین حذف کند در خلورمیانه زیر ۱۰ دلار است، به روش‌های بیشتر از رقابت سالم در بازار نیاز است. این‌گونه بر سیاست اخیر واشنگتن به‌ویژه پس از برای‌کارآمدن دونالد ترامپ شتابان به سمت جایگزینی در منابع انرژی به جای برای اعضای اویک ماندن ونزوئلا و ایران پیش رفته است. واقعیت که در زمان اوباما بسیار نامحسوس و خزنده بود.

دراین‌میان عربستان به‌عنوان سرکرده اپک‌ها و کشورهای تولیدکننده از درون اویک مقدمات شکاف و برتری شیلی بر عضبی بر اعضای اویک در بازار را فراهم آورده است و روسیه نیز با توجه به سود بیشتری که از افزایش سهم در بازار می‌برد، با این جریان همراه شده است. چه کسی باور می‌کرد تمام‌شده برای هر بشکه نفت در خلورمیانه زیر ۱۰ دلار است، به روش‌های تمام‌شده برای هر بشکه نفت در خلورمیانه زیر ۱۰ دلار است، به روش‌های بیشتر از رقابت سالم در بازار نیاز است. این‌گونه بر سیاست اخیر واشنگتن به‌ویژه پس از برای‌کارآمدن دونالد ترامپ شتابان به سمت جایگزینی در منابع انرژی به جای برای اعضای اویک ماندن ونزوئلا و ایران پیش رفته است.

واقعیت که در زمان اوباما بسیار نامحسوس و خزنده بود.

ونزوئلا به‌عنوان دارنده بیشترین ذخایر کشف‌شده نفت جهان، از بازار خارج شده و جای خود را به عربستان در بازار به ویژه تولید؛ اما کار به همین‌جا ختم نشده است. حالا نوبت این است اگرچه نهایه تحریم‌ها علیه ایران مسائل سیاسی است؛ اما در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف سهم بازار ایران است که جا را برای جولان بیشتر آمریکا، روسیه و عربستان می‌گشاید.

ویژه جدید که چنین بیش عربستان از دو سال و نیم گذشته است جهان، از بازار خارج شده و جای خود را به عربستان در بازار به ویژه تولید؛ اما کار به همین‌جا ختم نشده است. حالا نوبت این است اگرچه نهایه تحریم‌ها علیه ایران مسائل سیاسی است؛ اما در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف سهم بازار ایران است که جا را برای جولان بیشتر آمریکا، روسیه و عربستان می‌گشاید.

ویژه جدید که چنین بیش عربستان از دو سال و نیم گذشته است جهان، از بازار خارج شده و جای خود را به عربستان در بازار به ویژه تولید؛ اما کار به همین‌جا ختم نشده است. حالا نوبت این است اگرچه نهایه تحریم‌ها علیه ایران مسائل سیاسی است؛ اما در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف سهم بازار ایران است که جا را برای جولان بیشتر آمریکا، روسیه و عربستان می‌گشاید.

اسب چوبی هفت‌خواهران و فتح دروازه‌های اوپک

سعید ساویز . کارشناس انرژی

۲۰ اکتبر ۱۹۷۳ کشورهای عربی عضو اوپک، آمریکا و متحدانش را در جریان حمایت از اسرائیل در جنگ یوم کیپور تحریم کردند. این تحریم که به تحریم نفتی اول شهرت دارد؛ تا هجدهم مارس ۱۹۷۴ ادامه یافت؛ اگرچه مدت‌زمان این تحریم بسیار کوتاه بود؛ اما تاثیرات ژرفی در سیاست خارجی جهان در حوزه انرژی گذاشت.

تحریم نفتی دو پیامد کوتاه‌مدت داشت. اول آنکه والاستریت و واشنگتن متفاقد شدند که تکرار تحریم نفتی برای آنها قابل‌تحمل نخواهد بود؛ هرچند که شوک بزرگ نفتی برای بار دوم پس از انقلاب ایران در ۱۹۷۹ مجددا رخ داد. دوم اینکه موقعیت عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر شمارهیک دنیای نفت شناسایی شد. دولت پادشاهی توسعه‌نیافته‌ای که ارزیابی پیشرفت و فراهم‌کردن یک زندگی مدرن به جای زندگی عشایری و بدوی برای مردمش را داشت و همچنین خطر انقراض بر اثر حمله نظامی مخالفان عقیدتی و رقبا را همواره احساس می‌کرد، جرأت نیافت دوستی یک قدرت بزرگ را به گمرمی بفشارد.

شرط معامله خرید اوراق بهادار دولت ایالات متحده آمریکا از سوی عربستان و سایر اعضای مدرن و قدرتمند از نظر نظامی از محل درآمد حاصل از بهره این اوراق از سوی شرکت آمریکایی چون مبن، بکتل، براون، هالیبرتون، استون و ویبستر بود. بلافاصله پس از تحریم واشنگتن مذاکره با سعودی‌ها را آغاز کرد. افزایش تولید بریز به میزان هزاران مگاوات، کشیدن خطوط لوله و شبکه توزیع برق، ساختن بزرگراه‌ها، خطوط انتقال نفت، شبکه‌های مخابرات و حمل‌ونقل و ایجاد زیربنای لازم مانند ساخت فرودگاه‌ها و بهبود وضعیت بنادر در یک قرارداد ۳۵ ساله قرارداد مسعودی‌ها به بود که به نظر می‌رسد از سوی هنری کیسینجر با طرف سعودی به امضا رسید.

بعدازآن عربستان تنها نفت آمریکا را تضمین کرد و آمریکا متعد و شریک شمارهیک عربستان در جهان شد. این اتفاق مقدمات کنترل اوپک و کندکردن سلاحی به نام نفت بود که پیش‌تر نور سادات آن را یاد کرده بود.

دیدگاه

الزام ناگزیر روند افزایشی نرخ ارز

سیتا مسعود

در حدود یک سالی که از آغاز نوسانات نرخ ارز می‌گذرد، اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان و صاحب‌نظران، این موضوع را از زاویه یک بحران اقتصادی در حال وقوع و متأثر از تلاش دولت ایالات متحده برای اعمال فشار و منزوی‌کردن اقتصاد ایران تحلیل کرده‌اند. همچنین با وجود تکرار نسبتا مشفقه روبه افزایش ن